

روابط بین فردی درون خانواده و دینداری نوجوانان: ارائه یک مدل ساختاری

Khodayar@ut.ac.ir

bghobari@ut.ac.ir

r_hashemi69@ut.ac.ir

محمد خدایاری فرد / استاد گروه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره دانشگاه تهران

باقر غباری بناب / استاد گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشگاه تهران

الهه حجازی / دانشیار روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران

رامین هاشمی گشنیگانی / کارشناسی ارشد روان‌شناسی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

چکیده

این پژوهش با هدف ارائه الگوی معادله ساختاری دینداری نوجوانان، بر اساس روابط بین فردی درون خانواده انجام شد. برای دستیابی به این مهم، تعداد ۷۲۲ دانش‌آموز دبیرستانی (۴۹ درصد دختر و ۵۱ درصد پسر)، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای از شهر تهران انتخاب و به مقیاس دینداری نوجوانان، سیاهه سبک‌های دلبستگی (AAI)، مقیاس ادراک از سبک‌های فرزندپروری والدین (POPS) و پرسش‌نامه‌های محقق ساخته تقویت دینداری و الگوگیری از دینداری والدین پاسخ دادند. روش پژوهش در طرح‌های توصیفی - همبستگی، از نوع الگوی معادلات ساختاری قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که اثرات مستقیم سبک‌های دلبستگی ایمن، اضطرابی / اجتنابی، اضطرابی / دوسوگرا و تقویت دینداری بر دینداری نوجوانان معنادار است. همچنین، اثرات غیرمستقیم سبک‌های دلبستگی ایمن، اضطرابی / اجتنابی، تقویت دینداری، مشارکت‌جویی والدین و حمایت از خودمختاری، از طریق میانجی‌گری الگوگیری از والدین با دینداری نوجوانان معنادار است. در نتیجه می‌توان گفت: نحوه تعامل والدین با فرزندان، به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم، رشد دینداری در نوجوانان را دستخوش تحول می‌سازد و نقش پویایی در شکل‌گیری و رشد باورهای دینی، عواطف دینی و رفتارهای دینی آنان ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سبک‌های دلبستگی، سبک‌های فرزندپروری، الگودراری، تقویت، مدل‌یابی معادلات ساختاری.

دینداری از ابعاد مهم زندگی انسان به‌شمار می‌رود و همواره آثار عمیق آشکار و نهانی بر عواطف، افکار، رفتارها و تعاملات انسانی داشته است. به همین دلیل، شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری، قوت و ضعف دینداری دارای اهمیت ویژه‌ای است. در این میان، شماری از دین‌پژوهان به عوامل خانوادگی و نقش والدین در انتقال ارزش‌های دینی اهمیت داده‌اند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نحوه تعامل والدین با فرزندان سایر ابعاد زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رشد و تحول دینداری نوجوانان نیز مستثنی از این قاعده نیست (روکپارتین (Roehlkepartain) و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۳۴). یکی از قالب‌هایی که در آن نحوه ارتباطات و تعامل والدین، با فرزندان نمایان می‌شود، سبک‌های فرزندپروری است. سبک‌های فرزندپروری، ساختارهای ارتباطی هستند که کیفیت روابط خاص بین والد و کودک را مشخص می‌کنند (دارلینگ و استنبرگ (Darling & Steinberg)، ۱۹۹۳). فرزندپروری، برخوردار از سه بُعد یا ویژگی مشارکت‌جویی (توجه مثبت والدین به کودک و مشارکت آنها در فعالیت‌های روزانه)، حمایت از خودمختاری (توجه والدین به دیدگاه فرزندان، ارزش قائل شدن به نظرات آنها و استفاده از فونوی که انتخاب، خود‌آغازگری، تصمیم‌گیری و حل مسئله را در آنها تقویت می‌کند) و مهرورزی (پاسخگویی، حساسیت، توجه، تشویق و صمیمیت والدین نسبت به فرزندان) است. فرزندپروری برخوردار از این سه ویژگی، موجب درونی‌سازی بیشتر نگرش‌ها و تنظیمات رفتاری والدین، برقراری پیوند عاطفی و روابط معنادار در وی می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تصور فرزند از خداوند به نحوه رابطه او با والدین و تصویری که از آنها دارد، وابسته است (نلسون (Nelson)، ۲۰۰۹، ص ۸۶؛ هود (Hood) و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۵۸).

به اعتقاد کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۲)، بسیاری از رفتارهای دینی ارتباطی هستند و در ارتباط‌های افراد دیندار تجلی می‌یابند. آنان معتقدند: از میان گونه‌های ارتباطی متصور برای انسان، دو گونه مشخص از ارتباطات در مناسک دینی، بیشتر جلوه‌گر است: دلبستگی موضوعی و رفتار عاشقانه. رابطه فرد با خدا نیز به‌عنوان نوعی رابطه دلبستگی بررسی شده است. خداوند در متون دینی، دعای مؤمنان و نیایش‌های روزانه، به‌عنوان موضوع دلبستگی معرفی می‌شود که افراد هنگام ناراحتی و رنج‌های جسمی، روحی و روانی به او نزدیک می‌شوند و از او کمک می‌طلبند و او را پایگاهی امن و مطمئن می‌یابند (کرک پاتریک و شیور، ۱۹۹۲). الگوی فعال درونی، که در دوران کودکی شکل می‌گیرد و از موضوع دلبستگی والدین ناشی می‌شود، دو الگوی رقیب تبیین‌کننده هستند که انتقال کیفیت دلبستگی از والدین به خدا را تبیین می‌کنند و عبارتند از: الگوی همسانی و الگوی جبرانی. الگوی همسانی، که در فرایند اجتماعی شدن کودک شکل می‌گیرد، بیشتر در خانواده‌های مذهبی دیده می‌شود. فرزندان در خانواده‌های مذهبی، زمانی که الگوی دلبستگی ایمن با والدین خود دارند، این الگو را از طریق اجتماعی شدن و هماهنگی با والدین خود، به خدا انتقال می‌دهند. در خانواده‌های غیرمذهبی، زمانی که کودکان دلبستگی ناایمن به والدین خود دارند، از طریق فرایند جبرانی، الگوی دلبستگی ایمن را انتخاب می‌کنند و از طریق این فرایند،

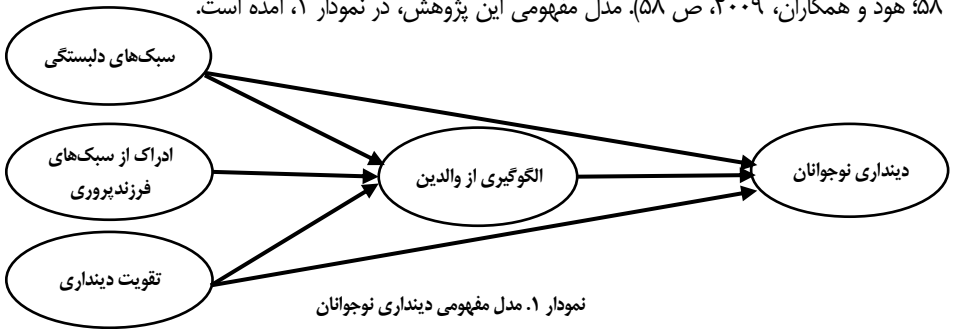
دل بستگی ایمن به خدا از خود نشان می‌دهند. در این روش، کودکان خداوند را جانشین والدین (ناکارآمد) خود می‌کنند و می‌دانند با آنکه والدینشان در دسترس آنان نبوده است، خداوند همیشه کنار آنها خواهد بود و از آنان مراقبت خواهد نمود (همان). رابطه سبک‌های دل بستگی و دینداری، در پژوهش‌های بسیاری از جمله *استانبویچ* و *کرتتیک* (Stanojević & Krnetić) (۲۰۱۴)، *گرانک ویست* (Granqvist) و همکاران (۲۰۰۷)، *کرک پاتریک* (۲۰۰۵)، *هادیان* و همکاران (۱۳۹۲) و *نیک‌منش* (۱۳۹۰) مطرح شده است.

از سوی دیگر، الگوگیری از دینداری والدین، از دیگر مفاهیم مورد توجه دین‌پژوهان است. تعاملات روزانه والدین با کودک، فی‌نفسه فرصت‌های بی‌شماری را برای مشاهده و تقلید از والدین، که منجر به توسعه نگرش‌ها و رفتارهای مشابه در کودک می‌شود، فراهم می‌کند. بر اساس پژوهش‌های انجام شده، الگوی معنوی والدین و یادگیری مشاهده‌ای آن، از مکانیسم‌های مهم دینداری نوجوانان تلقی می‌شود (بندورا (Bandura)، ۲۰۰۳؛ سیلبرمن (Silberman)، ۲۰۰۳). پژوهش انجام شده در انگلستان، قدرت الگوهای رفتاری والدین مانند نیایش با خدا، بر رفتارهای دینی کودکان و نوجوانان را تأیید می‌کند (روکپارتین و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۸۶). هرچند فرزندان باورها و رفتارهای دینی را به وسیله سرمشق گرفتن از والدین خود می‌آموزند، اما احتمال این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که والدین و فرزندان روابط نزدیکی دارند؛ فرزندی که در روابط مراقبت‌کننده، اعتمادآمیز و گرم با والدینشان شریک می‌شوند، تمایل بیشتری برای الگوبرداری و انطباق با باورهای دینی والدینشان دارند (رستگار خالد، ۱۳۹۲). همچنین، اشخاصی که برای تقلید از رفتار کسی مورد تقویت قرار گرفته باشند، مثلاً شخصی که به‌عنوان کودک به خاطر رفتار کردن به شکل پدر یا مادرش پاداش گرفته باشد، بیشتر مستعد قرار گرفتن تحت نفوذ الگوها قرار دارند. از این رو، تقویت نیز می‌تواند الگوبرداری را تسهیل کند. بر اساس دیدگاه روان‌شناسان رفتاری، تقویت آثار انکارناپذیری موجب شکل‌گیری و افزایش فراوانی بروز یک رفتار می‌شود. با توجه به دیدگاه *شونینفلد* (۱۹۹۳) رفتار دینی مانند سایر رفتارهای انسان، به وسیله برنامه‌های تقویتی شکل گرفته و حفظ و نگهداری می‌شود. به همین دلیل، در مقابل خاموشی مقاوم است (داو کینز (Dawkins)، ۲۰۰۶، ص ۴۶؛ دینت (Dennett)، ۲۰۰۶، ص ۶۷).

در تعالیم سنتی اسلام، نقش والدین در تربیت دینی فرزندان دارای اهمیت بسیار است. آموزه‌های اسلامی در درجه اول، بر اساس قرآن و سیره و سنت حضرت محمد ﷺ تأکید ویژه بر نقش والدین در تربیت دینی و توسعه دینداری کودکان و نوجوانان دارند (دامی و شیخ (Dhami & Sheikh)، ۲۰۰۰؛ تایلر (Taylor)، ۲۰۰۶). افراد در دوره نوجوانی هم، از نظر احساس نیاز به پرستش کمال مطلق و هم به لحاظ رشد تفکر انتزاعی، برای روی آوردن به دین و فهم مفاهیم پیچیده دینی، آمادگی‌های احساسی و شناختی لازم را به دست می‌آورند. از این رو، خانواده، مدرسه و مراکز دینی، فرصت مناسبی در اختیار دارند تا باور و رفتارهای دینی را به نوجوانان بیاموزند (لطف‌آبادی، ۱۳۸۱). لذا برای آموزش دینی، لازم است عوامل تأثیرگذار بر دیندار شدن نوجوانان به خوبی بررسی شود. فقدان تحقیقی جامع و علمی در این زمینه و تلاش مسئولان در راستای رشد فضایل معنوی و حاکم ساختن ارزش‌های

اسلامی در زندگی مردم، ضرورت دین‌پژوهی در دوران نوجوانی را هرچه بیشتر آشکار می‌سازد. همچنین در حال حاضر، در آموزش و پرورش فعلی ایران، که در راستای ایجاد نگرش‌ها و باورهای دینی دانش‌آموزان، آموزش‌های متنوع رسمی و غیررسمی آماده می‌گردد، وجود پژوهشی قابل اعتماد برای ارزیابی عوامل مؤثر بر دینداری نوجوانان می‌تواند راهگشای پاسخ به سؤالات بسیاری باشد که تا چه حد برنامه‌های آموزشی تدوین شده، متناسب و مفید بوده، یا به شکست انجامیده است. همچنین نقاط قوت و ضعف آموزش‌های دینی در چه مواردی است تا بر این اساس، اقدامات لازم از سوی مسئولان انجام گیرد.

در این پژوهش، برای شناخت جامع‌تر نقش والدین بر دینداری نوجوانان، به بررسی چهار متغیر، که جنبه‌های مختلف روابط والد - فرزندی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، پرداخته شد: دلبستگی نسبت به والدین، که دلبستگی به خداوند را نشان می‌دهد (گرانک ویست، ۲۰۰۲؛ مک‌دونالد (McDonald) و همکاران، ۲۰۰۵)؛ الگوگیری از دینداری والدین، که بیانگر یادگیری مشاهده‌ای رفتارها و باورهای دینی است (گرانک ویست و هاجکول، ۱۹۹۹؛ بندورا، ۲۰۰۳)؛ تقویت دینداری، که ایجادکننده و نگهدارنده رفتار دینی است (استراند (Strand)، ۲۰۰۹؛ شوینفله، ۱۹۹۳، ص ۲۸) و ادراک از سبک‌های فرزندپروری، که بیانگر تصور و ادراک فرزند از خداوند است (لوونتال (Loewenthal)، ۲۰۰۸، ص ۵۸؛ هود و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۵۸). مدل مفهومی این پژوهش، در نمودار ۱، آمده است.



روش پژوهش

این پژوهش، به لحاظ هدف در پژوهش‌های بنیادی و به لحاظ شیوه گردآوری اطلاعات در طرح‌های توصیفی - همبستگی، از نوع الگوی معادلات ساختاری (SEM) قرار می‌گیرد (بازرگان و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۱۳۶).

جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه دانش‌آموزان پسر و دختر مقطع دبیرستان شهر تهران در سال تحصیلی ۹۴-۹۳ می‌باشد. در این پژوهش، برای برآورد حجم نمونه، از قاعده سرانگشتی نسبت حجم نمونه به پارامتر آزاد (تعداد گویه‌ها) استفاده شد. مولر، حداقل این نسبت را ۵ به ۱، حد متوسط آن را ۱۰ به ۱ و حد بالای آن را ۲۰ به ۱ عنوان می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۱). پژوهشگران در این پژوهش، از نسبت ۵ به ۱ استفاده کردند که با توجه به تعداد گویه‌ها (۱۰۳ گویه)، شامل ۵۱۵ نفر می‌شود. همچنین، به‌منظور برآورد بهینه‌تر حجم نمونه و احتمال ریزش و افت پرسش‌نامه‌های غیرقابل

استفاده، در نهایت تعداد ۸۰۰ دانش آموز، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای گردآوری شدند؛ به این معنا که ابتدا شهر تهران به پنج قسمت کلی شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شد. سپس، از بین مناطق بیست‌ودو گانه شهر تهران، به‌طور تصادفی مناطق ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۱ و ۱۴ انتخاب و از هریک از مناطق مزبور، یک مدرسه پسرانه و یک مدرسه دخترانه، به‌طور تصادفی انتخاب شدند. پس از پایان کار، تعداد ۳۰ پرسش‌نامه، که به‌طور کامل پاسخ داده نشده بودند و همچنین ۴۷ آزمودنی دیگر، که به‌عنوان داده‌های دورافتاده شناسایی شدند، از تحلیل‌های آماری حذف، و نمونه نهایی به تعداد ۷۲۳ نفر با میانگین سنی ۱۶/۴۱ سال و انحراف استاندارد ۰/۹۲ (۳۶۹ نفر پسر و ۳۵۴ نفر دختر)، که به‌طور کامل و قابل قبول به ابزار پژوهش پاسخ داده بودند، تقلیل یافت. سایر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی گروه نمونه در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دانش‌آموزان گروه نمونه

متغیر	طبقات	درصد فراوانی	متغیر	طبقات	درصد فراوانی (مادر و پدر)
پایه تحصیلی	اول	۲۸/۵	تحصیلات والدین	بی‌سواد	۱/۲ و ۱/۳
	دوم	۳۶/۳		ابتدایی	۶/۴ و ۳/۸
	سوم	۳۴/۹		راهنمایی	۱۲/۱ و ۱۱/۳
ترتیب تولد	فرزند اول	۳۴/۸		دیپلم	۴۷/۳ و ۴۰/۳
	فرزند دوم	۱۴/۴		فوق‌دیپلم	۱۱/۶ و ۱۲/۵
	فرزند آخر	۴۰		کارشناسی	۱۴ و ۱۶/۵
زندگی با والدین	تک‌فرزند	۱۰		کارشناسی ارشد	۵/۲ و ۸/۱
	فوت پدر	۳/۲	دکتری	۱/۲ و ۴/۴	
	فوت مادر	۰/۴	پسر	۵۱	
زندگی مشترک	طلاق والدین	۲/۸	دختر	۴۹	
	زندگی مشترک	۹۰/۶			
			جنس		

ابزار پژوهش

سیاهه دلبستگی بزرگسال (AAI): این سیاهه، که با استفاده از ماده‌های پرسش‌نامه دلبستگی بزرگسال (AAQ) هازن و شیور (۱۹۸۷) ساخته و در نمونه‌های دانشجویی و جمعیت عمومی ایرانی هنجاریابی شده است (بشارت، ۱۳۸۴)، یک آزمون ۱۵ ماده‌ای است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را در مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت می‌سنجد. ضرایب آلفای کرونباخ، ماده‌های زیرمقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در مورد یک نمونه (n=۱۴۸۰) ۰/۸۶۰ زن و ۰/۶۲۰ مرد، برای کل آزمودنی‌ها، به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۴ و ۰/۸۵ محاسبه شد. این امر نشانه همسانی درونی خوب سیاهه می‌باشد. ضرایب همبستگی بین نمره‌های یک نمونه ۳۰۰ نفری از آزمودنی‌ها، در دو نوبت با فاصله چهار هفته برای سنجش اعتبار بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب، در مورد سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۳ و ۰/۸۴ محاسبه شد. این امر، نشانه اعتبار رضایت‌بخش سیاهه است. روایی

محتوایی سیاهه دل‌بستگی بزرگسال، با سنجش ضرایب همبستگی بین نمره‌های ۱۵ نفر از متخصصان روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب توافق کندال، برای سبک‌های دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب، ۰/۸۰، ۰/۶۱ و ۰/۵۷ محاسبه شد. روایی همزمان سیاهه دل‌بستگی بزرگسال بیانگر روایی کافی این سیاهه است. نتایج تحلیل عوامل نیز با تعیین سه عامل سبک دل‌بستگی ایمن، سبک دل‌بستگی اجتنابی و سبک دل‌بستگی دوسوگرا، روایی سازه سیاهه دل‌بستگی بزرگسال را مورد تأیید قرار داد (بشارت، ۱۳۸۴). در این پژوهش، ضرایب آلفای کرونباخ برای هر یک از سبک‌های دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب، ۰/۴۷، ۰/۶۰ و ۰/۶۳ محاسبه شد.

مقیاس ادراک از شیوه والدین (POPS): مقیاس ادراک از شیوه والدین توسط رابینز (۱۹۹۵) و بر اساس نظریه خودتعیین‌گری تدوین شده است. نسخه اصلی این مقیاس، با ۴۲ عبارت، ۲۱ عبارت برای مادر و ۲۱ عبارت برای پدر (عبارت‌ها در دو نیمه برای مادر و پدر تکرار شده است)، برای آزمودنی‌هایی که در سال‌های نوجوانی هستند، طراحی شده است. نمره آزمودنی در هر عبارت، بر اساس مقیاس هفت درجه‌ای لیکرت محاسبه می‌شود. این ابزار، شش زیرمقیاس مشارکت‌جویی والدین، حمایت والدین از خودمختاری و مهرورزی والدین را به صورت جداگانه برای پدر و مادر می‌سنجد. همچنین بنا به اهداف پژوهشی، می‌توان از جمع نمرات عبارت‌های مربوط به پدر و مادر در هر خرده‌مقیاس، نمره‌ای برای سبک والدین در آن خرده‌مقیاس نیز محاسبه کرد. ضرایب آلفای کرونباخ برای شش خرده‌مقیاس، بین ۰/۸۰ تا ۰/۸۳ به دست آمده است (رابینز، ۱۹۹۵). در مطالعه *تنهای رشوانلو* (۱۳۸۷)، ضرایب پایایی این ابزار را برای شش خرده‌مقیاس بین ۰/۸۲ تا ۰/۹۳ گزارش شد. روایی، همزمان مقیاس ادراک از شیوه والدین بیانگر روایی کافی این مقیاس است. ضرایب اعتبار بازآزمایی، با انتخاب تصادفی ۸۸ نفر با فاصله زمانی ۳ هفته برای شش خرده‌مقیاس بین ۰/۶۱ تا ۰/۸۱ گزارش شد (تنهای رشوانلو، ۱۳۸۷). در این پژوهش، ضرایب آلفای کرونباخ برای شش خرده‌مقیاس بین ۰/۷۵ تا ۰/۸۳ محاسبه شد.

مقیاس دینداری نوجوانان: این مقیاس که با استفاده از مبانی نظری و مفهومی مدل دینداری *خدایاری‌فرد* و همکاران (۱۳۸۸)، در نمونه‌های دانش‌آموزی ایرانی ساخت و استانداردسازی شده است (خدایاری‌فرد و همکاران، ۱۳۹۷)، یک آزمون ۳۶ ماده‌ای است و سه بُعد باور دینی (۱۲ گویه)، رفتار دینی (۱۲ گویه) و عاطفه دینی (۱۲ گویه) را در مقیاس ۴ درجه‌ای لیکرت می‌سنجد. این مقیاس، در دو فاز ساخت و فاز استانداردسازی بر اساس داده‌های ۷۶۹ دانش‌آموز دبیرستانی ساخته شد. نتایج حاصل از تحلیل عاملی اکتشافی گروه مدرج‌سازی، با استفاده از روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریمکس، بیانگر وجود سه عامل باور دینی، رفتار دینی و عاطفه دینی بود که در مجموع، ۵۲/۹۶ درصد از واریانس کل مقیاس را تبیین می‌کنند. همچنین، نتایج تحلیل عاملی تأییدی گروه روایی‌یابی نیز حاکی از برازش مناسب‌تر ساختاری، با سه عامل نظری است. ضرایب آلفای کرونباخ، برای هر یک از ابعاد باور دینی، رفتار دینی و عاطفه دینی به ترتیب، ۰/۹۲، ۰/۸۹ و ۰/۸۸ به دست آمد. همچنین، ضرایب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۶

محاسبه شد. بررسی اعتبار آیت‌ها، زیرمقیاس‌ها و کل مقیاس مدل نهایی، نشان داد که دامنه ضرایب همگونی درونی زیرمقیاس‌ها بین ۰/۹۲ تا ۰/۸۸ است (همان). در این پژوهش نیز ضرایب آلفای کرونباخ برای هر یک از ابعاد باور دینی، رفتار دینی و عاطفه دینی به ترتیب، ۰/۹۲، ۰/۸۹ و ۰/۸۸ محاسبه شد.

مقیاس تقویت دینداری: از آنجایی که در این زمینه، بنابر جست‌وجوهای پژوهشگر پرسش‌نامه‌ای یافت نشد، برای سنجش این مؤلفه از ابزار محقق‌ساخته استفاده شد. این مقیاس، شامل ۱۰ گویه می‌باشد که چگونگی پاسخگویی به سؤالات در طیف لیکرت چهار درجه‌ای قرار می‌گیرد. برای بررسی روایی محتوایی این مقیاس، از نظر صاحب‌نظران و استادان متخصص این حوزه استفاده شد. همچنین، ضریب اعتبار این مقیاس با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۴ محاسبه شد. لازم به یادآوری است که تحلیل عاملی تأییدی نیز برای این مقیاس انجام شد. نتایج آن نشانگر کفایت و مطلوبیت شاخص‌های نیکویی برازش این مقیاس می‌باشد.

فرایند ساخت، رواسازی و اعتباریابی مقیاس تقویت دینداری: مقیاس محقق‌ساخته تقویت دینداری نوجوانان در چهار مرحله (یک مرحله پیش‌مقدماتی، دو مرحله مقدماتی و یک مرحله نهایی) تهیه و اجرا شد. در مرحله پیش‌مقدماتی، پس از بررسی مبانی نظری پژوهشی و دستیابی به الگوی نظری ساخت مقیاس و همچنین استخراج مفاهیم، سازه‌ها و نشانگرهای مربوط به هر یک از آنها، بر اساس مدل مفهومی و ساختار دینداری خدایاری فرد و همکاران (۱۳۸۸)، خزانه گویه‌ها مشتمل بر ۲۱ گویه، که شامل هر سه حوزه تقویت باور دینی، تقویت عاطفه دینی و تقویت رفتار دینی می‌شد، تهیه و در اختیار استادان و متخصصان دانشگاهی قرار گرفت. پس از ارزیابی گویه‌ها توسط متخصصان روان‌شناختی و سنجش و اندازه‌گیری، تعداد ۴ گویه حذف و روایی محتوایی ۱۷ گویه دیگر تأیید شد. سپس، در مرحله مقدماتی اول، پرسش‌نامه بر روی ۸۸ دانش‌آموز، که از منطقه ۲ انتخاب شده بودند، اجرا شد. پس از انجام مراحل تحلیل آیت‌م (محاسبه ضریب همبستگی آیت‌ها با کل مقیاس، ضرایب کجی و کشیدگی و ضریب آلفای افزایشی پس از حذف آیت‌م)، در مجموع ۵ آیت‌م از ۱۷ آیت‌م موجود در مقیاس تقویت دینداری نوجوانان، که حداقل دو ویژگی نامطلوب در ویژگی‌های فردی آیت‌م (ضرایب کجی یا کشیدگی بیشتر از ۱) و حداقل یک ویژگی نامطلوب در ویژگی‌های بین آیت‌م (ضریب همبستگی کمتر ۰/۳۰) هر گویه با نمره کل مقیاس و ضریب آلفای افزایشی حذف آیت‌م) داشتند، حذف شد. پس از انجام اصلاحات لازم در آیت‌م‌های نسخه مقدماتی اول و چارچوب‌بندی مجدد سؤالات، مرحله مقدماتی دوم، بر روی ۱۲۰ دانش‌آموز، که از منطقه ۲ انتخاب شده بودند، اجرا شد. پس از گذراندن مراحل تحلیل آیت‌م، که در مرحله مقدماتی اول بیان شد، در مجموع تعداد ۲ آیت‌م دیگر، از ۱۲ آیت‌م موجود، که شرایط حذف از مقیاس را دارا بودند، حذف و در نهایت، مقیاس تقویت دینداری نوجوانان با ۱۰ گویه برای اجرای نهایی فراهم شد. بررسی نسخه نهایی توسط متخصصان علوم دینی، روان‌شناختی و سنجش و اندازه‌گیری بیانگر وجود روایی محتوایی در مقیاس بود.

مقیاس الکوگیری از دینداری والدین: از آنجایی که در این زمینه، بنابر جست‌وجوهای پژوهشگر پرسش‌نامه‌ای یافت نشد، برای سنجش این مؤلفه از ابزار محقق ساخته استفاده شد. این مقیاس، شامل ۱۲ گویه می‌باشد که چگونگی پاسخگویی به سوالات در طیف لیکرت چهار درجه‌ای قرار می‌گیرد. برای بررسی روایی محتوایی این مقیاس از نظر صاحب‌نظران و استادان متخصص این حوزه استفاده شد. همچنین، ضریب اعتبار این مقیاس با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۰ محاسبه شد. لازم به یادآوری است که تحلیل عاملی تأییدی نیز برای این مقیاس انجام شد و نتایج آن نشانگر کفایت و مطلوبیت شاخص‌های نیکویی برازش مقیاس مذکور در این پژوهش می‌باشد.

روش و فرایند تحلیل داده‌ها

ابتدا مراحل مطابقت داده‌های ورودی، با پرسش‌نامه و مطابقت داده‌ها با شیوه کدگذاری پرسش‌نامه‌ها انجام شد. همچنین، برای بررسی اینکه آیا ابزار پژوهش توانسته است انگیزه پاسخ‌دهی لازم را در اعضای گروه نمونه ایجاد کند؟ و آیا افراد برای پاسخ‌دهی به آیت‌ها، به کلیه نقاط پاسخ‌دهی توجه داشته‌اند، یا از الگوی پاسخ‌دهی تصادفی استفاده کرده‌اند؟ از روش ترنسپوز استفاده شد. در این مرحله، نمودار ستونی درصدی تمام نفرات گروه نمونه تک‌به‌تک مشاهده و موارد مشکوک حذف شد. برای حذف افراد از دو قاعده اصلی پیروی شد: ۱. گرایش شدید ارائه پاسخ در کرانه‌ها و درصد پاسخ کم، در حدفاصل کرانه‌ها؛ ۲. کجی شدید در پاسخ‌ها. از این طریق، تعداد ۴۷ آزمودنی به‌عنوان داده‌های دورافتاده شناسایی و حذف شدند. همچنین، تحلیل داده‌های گمشده برای بررسی میزان داده‌های گمشده و بررسی وجود رابطه نظام‌مند، بین این داده‌ها با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی اعضای گروه نمونه و مشخصات سؤال‌ها انجام گرفت. از آنجاکه نسبت داده‌های گمشده به طور متوسط، کمتر از یک درصد در هر یک از سؤال‌ها بود و رابطه منظمی هم مشاهده نشد، این داده‌ها با شیوه درون‌یابی، جایگزین شد. پس انجام مراحل آماده‌سازی داده‌ها، بررسی فرض نرمال بودن تک‌متغیره (کجی و کشیدگی برای هر یک از متغیرهای مشاهده شده، خطای معیار آنها و نسبت بحرانی برای هر یک) و فرض نرمال بودن چند متغیره، با استفاده از شاخص فاصله ماهالانویس انجام شد. نتایج نشان داد که نسبت بحرانی کجی و کشیدگی متغیرهای مشاهده شده، کمتر از مقدار بحرانی ۲/۵۸ می‌باشد. همچنین، با توجه به مقدار نسبت بحرانی کشیدگی چندمتغیره (۱/۱۸)، به نظر می‌رسد در این پژوهش با شدت کمتر نقض مفروضه نرمال بودن تک‌متغیره و چندمتغیره مواجه هستیم. وجود اجزای متعدد در مدل ساختاری تدوین شده، پژوهشگران را به این سمت سوق داده است که پیش از آنکه مدل تدوین شده در همان گام اول مورد برآورد قرار گیرد، نخست مدل‌های اندازه‌گیری شده حاضر در مدل، آزمون شوند. بدین‌منظور، آزمون تحلیل عاملی تأییدی برای مدل‌های اندازه‌گیری شده سبک‌های دلبستگی، تقویت دینداری، الگوگیری از والدین و ادراک از سبک‌های فرزندپروری، به طور جداگانه انجام شد. نتایج آن در جدول ۲، نشان داده است.

جدول ۲. نتایج تحلیل عاملی تأییدی برای مدل‌های اندازه‌گیری شده

شاخص‌های برازش مدل							مرحله	مدل‌های اندازه‌گیری شده
RMSEA	TLI	CFI	GFI	p	df	χ^2		
۰/۱۴۸	۰/۶۷	۰/۷۵	۰/۸۸	۰/۰۰۵	۶	۷۲/۵۶	پیش از اصلاح مدل	ادراک از فرزندپروری
۰/۰۰۱	۱	۱	۰/۹۹	۰/۷۱	۴	۱/۳۹	پس از اصلاح مدل	
۰/۰۸۱	۱	۱	۱	۰/۸۴	۱	۰/۵۱	-	تقویت دینداری
۰/۰۳۶	۰/۹۶	۰/۹۸	۰/۹۹	۰/۰۰۶	۲۴	۴۲/۲۷	-	دلبستگی
۰/۰۸۶	۰/۹۸	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۰۱۲	۱	۶/۳۲	-	الگوگیری از دینداری والدین

با توجه به نتایج جدول ۲، مدل‌های اندازه‌گیری شده برای تقویت دینداری، سبک‌های دلبستگی و الگوگیری از دینداری والدین، مورد تأیید قرار گرفته است. درحالی‌که مدل اندازه‌گیری شده ادراک از سبک‌های فرزندپروری نیازمند اصلاح می‌باشد. از آنجایی‌که در مدل اندازه‌گیری دینداری نوجوانان، متغیرهای پنهان باور دینی، عواطف دینی و رفتار دینی، خود تحت تأثیر متغیر زیربنایی تر و پنهان دینداری در سطح بالاتر قرار دارند، این مدل اندازه‌گیری نیز مورد تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول و مرتبه دوم قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول و مرتبه دوم دینداری نوجوانان

شاخص‌های برازش مدل							مرتبه	مدل اندازه‌گیری شده
RMSEA	TLI	CFI	GFI	p	df	χ^2		
۰/۰۴۹	۰/۹۸	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۰۰۵	۲۲	۵۲/۳۱	مرتبه اول	دینداری نوجوانان
۰/۰۴۹	۰/۹۸	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۰۰۵	۲۲	۵۲/۳۱	مرتبه دوم	

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری تدوین شده برای دینداری نوجوانان، هم در تحلیل مرتبه اول و هم در مرتبه دوم، از حد مقبول و مطلوب برخوردارند.

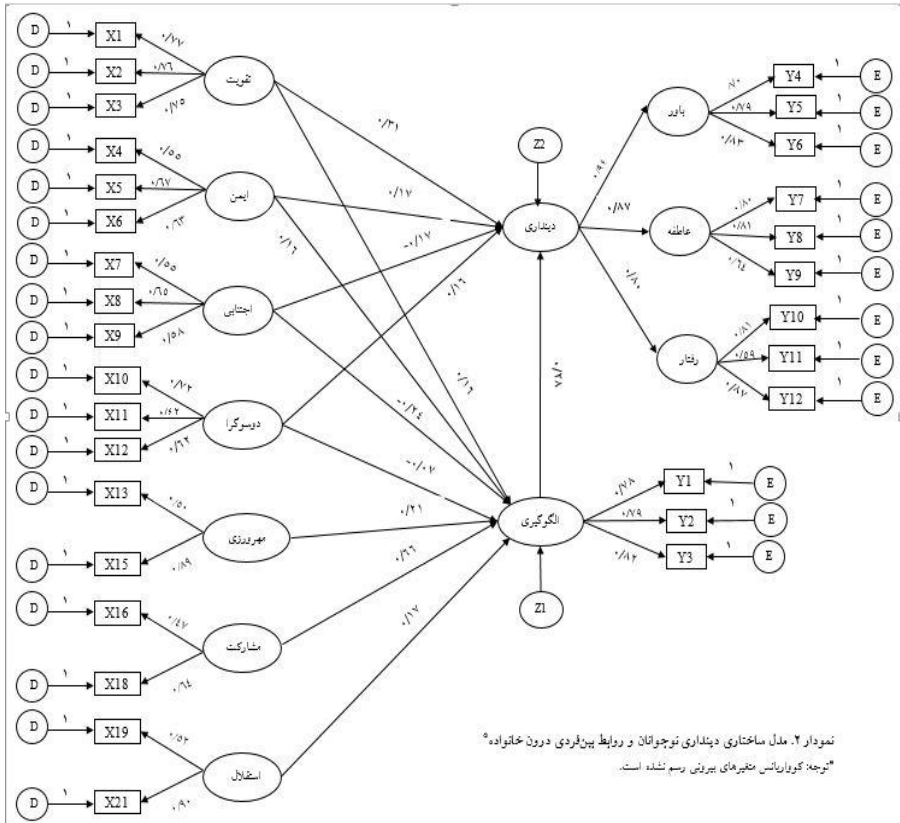
یافته‌های پژوهش

نخست به بررسی ارتباط یا به عبارت دیگر، ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش پرداخته شد. برای آزمون، از همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای متغیرهای پژوهش (* $P < 0/05$ ، ** $P < 0/01$)

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱. دینداری									
۲. ایمن	۰/۳۰***								
۳. اضطرابی/اجتنابی	-۰/۳۳***	-۰/۲۳***							
۴. اضطرابی/دوسوگرا	۰/۱۰*	-۰/۰۲	۰/۱۷**	۱					
۵. مهرورزی والدین	۰/۳۴***	۰/۱۷**	-۰/۳۱***	-۰/۲۴***	۱				
۶. مشارکت جویی	۰/۳۱***	۰/۲۵***	-۰/۲۴***	-۰/۱۱*	۰/۴۳***	۱			
۷. حمایت خودمختاری	۰/۱۳***	۰/۱۰*	-۰/۱۳*	-۰/۲۰***	۰/۵۹***	۰/۳۳***	۱		
۸. تقویت دینداری	۰/۴۶***	۰/۱۱*	-۰/۲۱***	-۰/۰۲	۰/۳۸***	۰/۲۷**	۰/۲۵***	۱	
۹. الگوگیری از دینداری والدین	۰/۶۰***	۰/۴۳***	-۰/۴۸***	-۰/۱۲**	۰/۴۳***	۰/۵۲***	۰/۲۲**	۰/۳۷**	۱

پس از بررسی ضرایب همبستگی پیرسون، متغیرهای پژوهش، به انجام مراحل تحلیل معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار Amos Graphics، و روش بیشترین درست‌نمایی (ML) پرداخته شد. نتایج آن در نمودار ۲ و جدول ۵، ارائه شده است.



جدول ۵. آماره‌های نیکویی برازش مدل ساختاری دینداری نوجوانان

RMSEA (90%CI)	RMSEA	IFI	TLI	CFI	GFI	df	P	χ^2	مدل ساختاری
۰/۰۴۴ و ۰/۰۳۶	۰/۰۴۰	۰/۹۴۸	۰/۹۳۷	۰/۹۴۸	۰/۹۳۳	۳۶۳	۰/۰۰۵	۷۶۷/۰۱۵	دینداری نوجوانان

با توجه به موارد یاد شده و نتایج جدول ۵، شاخص‌های برازش مدل این پژوهش در حد مطلوب قرار دارند. از این‌رو، به نظر می‌رسد داده‌های پژوهش با مدل ساختاری تدوین شده، برازش مناسبی نشان می‌دهند. پس از بررسی شاخص‌های برازش، به بررسی ضرایب و وزن‌های رگرسیونی حاضر در مدل و سطح معناداری آنها پرداخته شد که نتایج آن در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶. پارامترهای اصلی در مدل معادله ساختاری دینداری نوجوانان و عوامل بین فردی درون خانواده

متغیرها	مسیرها	پارامترها	وزن رگرسیون استاندارد	سطح معناداری
سبک‌های دلبستگی	ایمن <-- دینداری	گاما	+ / ۱۷۰	+ / ۰۰۰۵
	ایمن <-- الگوگیری	گاما	+ / ۱۶۱	+ / ۰۱۷
	اضطرابی / اجتنابی <-- دینداری	گاما	- / ۱۶۹	+ / ۰۰۴
	اضطرابی / اجتنابی <-- الگوگیری	گاما	- / ۲۴۴	+ / ۰۰۲
	اضطرابی / دوسوگرا <-- دینداری	گاما	+ / ۱۵۹	+ / ۰۰۰۵
	اضطرابی / دوسوگرا <-- الگوگیری	گاما	- / ۰۷۱	+ / ۲۱۳
فرزندپروری ادراک از	مهرورزی والدین <-- الگوگیری	گاما	+ / ۲۱۰	+ / ۱۶۴
	مشارکت جویی والدین <-- الگوگیری	گاما	+ / ۶۶۰	+ / ۰۰۳
	حمایت از خودمختاری <-- الگوگیری	گاما	+ / ۱۷۰	+ / ۰۰۵
دینداری	دینداری <-- باور دینی	بتا	+ / ۹۴۴	+ / ۰۰۰۵
	دینداری <-- عاطفه دینی	بتا	+ / ۸۷۵	+ / ۰۰۰۵
	دینداری <-- رفتار دینی	بتا	+ / ۸۰۲	+ / ۰۰۰۵
پیوند	تقویت دینداری <-- دینداری	گاما	+ / ۳۱۱	+ / ۰۰۰۵
	تقویت دینداری <-- الگوگیری	گاما	+ / ۱۶۵	+ / ۰۰۲
پدیده	الگوگیری از والدین <-- دینداری	بتا	+ / ۲۸۳	+ / ۰۰۰۵

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش، با هدف کشف و ارائه مدل معادلات ساختاری برای دینداری نوجوانان، بر اساس روابط بین فردی درون خانواده انجام شد. نتایج آزمون و برآورد مدل ساختاری نشان داد که سبک‌های دلبستگی ایمن، اضطرابی / اجتنابی، اضطرابی / دوسوگرا و تقویت دینداری به‌طور مستقیم، با دینداری نوجوانان در ارتباط است. همچنین، نتایج نشان داد که سبک‌های دلبستگی ایمن، اضطرابی / اجتنابی، تقویت دینداری، مشارکت جویی والدین و استقلال‌دهی و حمایت از خودمختاری، به‌طور غیرمستقیم و با نقش واسطه‌ای الگوگیری از والدین، با دینداری نوجوانان رابطه دارد.

در بررسی رابطه معنادار سبک‌های دلبستگی و دینداری نوجوانان، نخست باید به پاسخ این پرسش پرداخت که آیا در صورت وجود رابطه نزدیک بین خداوند و انسان‌ها، می‌توان آن را به‌مثابه یک پیوند دلبستگی قلمداد کرد؟ اگر چنین مفهوم‌سازی امکان‌پذیر باشد، در آن صورت خداوند می‌تواند با فراهم نمودن حمایت، امنیت و آرامش به بندگانش در شرایط دشوار، نقش‌ها و کارکردهای الگوی دلبستگی را ایفا کند و افراد نیز می‌توانند از طریق تلاش برای انجام دادن آداب و رسوم دینی برای تجربه کردن رابطه خود با خداوند، به احساس امنیت روان‌شناختی دست یابند (کرک پاتریک و شیور، ۱۹۹۲). تعمیم‌پذیری سبک دلبستگی افراد به والدین نسبت به خداوند، در پژوهش‌های بسیاری از جمله مطالعات پروکتور (۲۰۰۶)، کرک پاتریک (۲۰۰۵)، کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۰)، غباری‌ناب و همکاران (۲۰۱۳) و گرانک ویست (۱۹۹۸) نشان داده شده است. با توجه به مدل چهارگانه سبک‌های دلبستگی

بارتولومئو و هاروویتس (Bartholomew & Horowitz) (۱۹۹۱)، افرادی که دلبستگی ایمن به والدین خویش دارند، افزون بر آنکه خودشان را شایسته مراقبت و ارزشمند می‌دانند، خداوند را نیز در هر شرایطی در دسترس، قابل اعتماد، مراقبت‌کننده و دلسوز تلقی می‌کنند. بنابراین، به‌عنوان یک نماد دلبستگی، جذب او شده و برای اینکه این پیوند برقرار شود، با انجام آیین‌های دینی مختلف در دین (عقاید، اخلاقیات و احکام)، که راهی برای ایجاد و تداوم بخشیدن به رابطه انسان‌ها با خداوند و نیز نمود و تجلی شوق افراد برای حفظ ارتباط نزدیک با او در شرایط دشوار روحی و روانی است (غباری‌ناب و همکاران، ۲۰۱۳)، در جهت آن تلاش می‌نمایند. از یک سو، مدل چهارگانه سبک‌های دلبستگی، افرادی قرار می‌گیرند که دارای سبک دلبستگی اضطرابی / دوسوگرا می‌باشند. این افراد، خویشان را شایسته مراقبت، صمیمیت و قابل پذیرش ادراک نکرده و خودشان را بی‌ارزش ارزیابی می‌کنند. از سوی دیگر، خداوند را به‌عنوان یک نگاره دلبستگی در دسترس، قابل اعتماد، مراقبت‌کننده و دلسوز تلقی می‌کنند. ترکیب این ویژگی‌ها موجب می‌شود تا فرد در جهت دریافت احساس امنیت و پذیرش از سوی خداوند، و غلبه بر اضطراب و نگرانی از طرد شدن، در راستای انجام دادن آداب و رسوم فرقه دینی خود، که در واقع پیونددهنده و برقرارکننده ارتباط انسان و خداوند هستند، تلاش کند. از این رو، بسیار محتمل است که این افراد ارتباط تازه‌ای با خداوند پیدا کنند که به لحاظ عاطفی بسیار پایدار باشد (پدیمنت (Piedmont)، ۲۰۰۵، ص ۶۴). در این سبک دلبستگی، تصویر منفی از خود، انگیزه‌ساز روی کردن به خداوند، به‌عنوان نماد دلبستگی است (کرک‌پاتریک، ۲۰۰۵، ص ۷۷). برخی پژوهشگران بر این باورند که ارتباط این افراد با خداوند، بیشتر بسته و شخصی است (لونتال، ۲۰۰۸، ص ۵۹). افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی / اجتنابی افرادی هستند که برخلاف دسته اضطرابی / دوسوگرا، خود را شایسته مراقبت، صمیمیت، قابل پذیرش و ارزشمند ادراک کرده‌اند. از سوی دیگر، خداوند را غیرقابل اعتماد، دور از دسترس، طردکننده و بی‌اعتنا تلقی می‌کنند. ترکیب این ویژگی‌ها موجب می‌شود تا چنین افرادی با یک احساس استقلال و آسیب‌ناپذیری، از خویشان خویش در برابر ناامیدی در اجتناب از روابط نزدیک با خداوند محافظت می‌کنند. به عبارت دیگر، این افراد نیازشان به داشتن پایگاه امن معنوی دچار آسیب می‌شود و به دنبال جست‌وجوی راهی برای یافتن برقراری ارتباط با خدا (مانند انجام اعمال دینی) نیستند؛ چراکه اعتماد خود، به پشتیبانی معنوی را از دست داده‌اند و نمی‌توانند به کمک خداوند اتکا کنند. از این رو، شور و شوقی برای انجام دادن آداب و رسوم دینی در خود نمی‌بینند. معناداری رابطه سبک‌های دلبستگی، با دینداری نوجوان در این پژوهش، با نتایج پژوهش‌های بسیاری از جمله تحقیقات استانبول و کرتیک (۲۰۱۴)، گرانک‌ویست و همکاران (۲۰۱۴)، کیم‌پل و همکاران (۲۰۱۳)، هادیان و همکاران (۱۳۹۲) و اصلانی و همکاران (۱۳۹۲) همسو و هماهنگ بود.

در تبیین رابطه مثبت معناداری تقویت دینداری و دینداری نوجوانان، می‌توان گفت: ماهیت و فراوانی رفتار به وسیله تقویتی که به دنبال آن می‌آید، تعیین یا اصلاح می‌شود. تغییراتی که در محیط صورت می‌گیرد، به‌عنوان

پسخوراندی برای رفتار عمل می‌کند. به‌طور کلی، در بین رفتارگرایان این توافق عمومی وجود دارد که رفتارهای دینی با سایر رفتارها تفاوتی ندارند. این رفتارها نیز همانند سایر رفتارهای دیگر، تحت تأثیر پیامدها قرار گرفته و تقویت‌کننده‌ها می‌توانند آن را ایجاد و حفظ کنند (استراند، ۲۰۰۹). در این پژوهش، الگوگیری از دینداری والدین به‌عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته شد. نتایج نشان داد که رابطه مثبت معنادار بین این مؤلفه و دینداری نوجوانان وجود دارد. چون افراد فرصت‌های بیشتری برای مشاهده کردن کسانی دارند که اغلب با آنها (والدین) در ارتباط هستند، به احتمال زیاد به آنها توجه می‌کنند. فرزندان با مشاهده انجام رفتارهای دینی، از قبیل دعا خواندن، توکل کردن و انجام دادن سایر آداب و رسوم دینی توسط والدین خود، از آنها الگوبرداری کرده و در نهایت، این رفتارها را از خود بروز می‌دهند. معناداری رابطه الگوگیری از دینداری والدین، با دینداری نوجوانان در این پژوهش، با نتایج پژوهش‌های بسیاری از جمله تحقیقات/ومن (Oman) و همکاران (۲۰۰۸)، گلانویل (Glanville) و همکاران (۲۰۰۸)، بندورا (۲۰۰۳) و قحیبه و نجفی (۱۳۹۲) همسو و هماهنگ بود.

همچنین نتایج نشان داد که اثر غیرمستقیم تقویت دینداری بر الگوگیری از دینداری والدین، معنادار است. در این باره، می‌توان گفت: صرف‌نظر از اینکه ما تا چه اندازه به یک رفتار توجه کرده و آن را به خاطر سپرده باشیم، بدون وجود مشوق یا انگیزش کافی برای انجام رفتار مورد نظر، آن را انجام نخواهیم داد. به عبارت دیگر، یادگیری مشاهده‌ای زمانی بسیار مؤثر است که یادگیرنده‌ها برای انجام رفتار الگوبرداری شده، انگیزه داشته باشند. یک راه که مشوق توجه، نگهداری و انجام رفتار معینی است، پیش‌بینی تقویت یا تنبیه برای انجام آن رفتار است. از دیگر یافته‌های این پژوهش، اثر معنادار مثبت سبک دلبستگی ایمن و همچنین اثر منفی سبک دلبستگی اضطرابی / اجتنابی بر الگوگیری از والدین می‌باشد. به نظر می‌رسد، روابط صمیمانه والد - فرزند، زمینه لازم را برای پذیرش والدینی فراهم می‌کند و با افزایش توافق میان والد و فرزند، احتمال سهیم شدن فرزندان در نگرش‌های دینی والدینشان تسهیل می‌کند. کودک تلاش می‌کند تا رفتارش را با والدین محبوبش، تطبیق دهد (مک‌کوبی (Maccoby)، ۱۹۹۲). مک‌کوبی مطابق با نظریه دلبستگی مطرح می‌کند که توسعه روابط گرم والدین و فرزندان به طور بالقوه، احتمال اینکه فرزندان باورهای والدینشان را الگوگیری کنند، افزایش می‌دهد. در مقابل، به نظر می‌رسد نوجوانانی که سبک دلبستگی اضطرابی / اجتنابی نسبت به والدین خود دارند، از آنجایی که دیدگاه منفی و غیرقابل اعتماد نسبت به آنها دارند، ترجیح می‌دهند مستقل از الگوهای والدین رفتار کنند. این یافته نیز با پژوهش‌های سپاه‌منصور و همکاران (۱۳۸۷)، مک‌کوبی (۱۹۹۲) و پارکل و دافر (۲۰۰۹) همسو و هماهنگ است.

تمامی تعاملات و گرایش‌هایی که میان والد و فرزند رد و بدل می‌شود، به نوعی موقعیت‌هایی را برای مشاهده و الگوبرداری از والدین، که منجر به توسعه نگرش‌ها و رفتارهای مشابه در فرزند می‌شود، فراهم می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد چنانچه والدین در ایفای نقش والدینی خود، مشارکت‌جویی بیشتر و مثبت‌تری داشته باشند، سرمشق

گرفتن از باورها و رفتارهای دینی آنها به وسیله فرزندان افزایش می‌یابد. همچنین، والدینی که از خودمختاری و استقلال فرزندان خود حمایت می‌کنند، در واقع نمی‌خواهند که از خواسته‌ها و توقعات آنها، بدون چون و چرا پیروی شود. به نظر می‌رسد، این ویژگی والدین می‌تواند موجب شود تا فرزندان فارغ از هرگونه احساس اجبار، در زمینه دین با والدین خود بحث و گفت‌وگو کنند، دغدغه‌های خود را مطرح کنند و به دنبال یافتن پاسخ باشند. در مقابل، والدین نیز در مورد توقعاتشان در زمینه دین با فرزندانشان وارد بحث و گفت‌وگو شوند. به‌طور کلی، فرزندپروری برخوردار از این ویژگی‌ها، به دلیل ارضای نیازهای اساسی روانی (نیاز به خودپیرویی، شایستگی و تعلق) و تسهیل انگیزش درونی فرزند، موجب درونی‌سازی بیشتر نگرش‌ها و تنظیمات رفتاری والدین، و در نهایت، ترغیب به الگوگیری از والدین می‌شود. معناداری رابطه ادراک از سبک‌های فرزندپروری، با الگوگیری از والدین با نتایج پژوهش‌های پارکل و دافر (۲۰۰۹)؛ هود و همکاران (۲۰۰۹)، نلسون (۲۰۰۹)، خلیلی‌فر و همکاران (۱۳۹۲) و هادیان و همکاران (۱۳۹۲)، همسو و هماهنگ بود.

توجه به تأثیر والدین بر دینداری فرزندان، در نظریات روان‌شناسی دین سابقه طولانی داشته و تا به امروز ادامه دارد. از این رو، شماری از نظریه‌ها به عوامل خانوادگی و نقش والدین در انتقال ارزش‌های دینی اهمیت داده‌اند. این پژوهش، نشان داد والدین به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم از جمله سبک‌های دلبستگی، سبک‌های فرزندپروری، تقویت رفتارهای دینی در فرزندان و الگو بودن برای آنان، در انتقال دادن ارزش‌های دینی به فرزندان خویش تأثیر گذارند و نقش پویایی در شکل‌گیری و رشد باورهای دینی، عواطف دینی و رفتارهای دینی آنان ایفا می‌کنند. به سخن دیگر، نحوه تعامل والدین با فرزندان همان‌گونه که سایر ابعاد زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، رشد و تحول دینداری در نوجوانان را نیز دستخوش تحول می‌کند.

محدود شدن گروه نمونه، به دانش‌آموزان مدارس شهر تهران از جمله محدودیت‌های این پژوهش به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، از آنجایی که برخی از سنجه‌های این پژوهش اعتقادات و باورهای دینی افراد را مورد پرسش قرار می‌دهد، لذا احتمال سوگیری شرکت‌کنندگان در پاسخگویی به ابزار پژوهش، از دیگر محدودیت‌های پژوهشی محسوب می‌گردد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، به مطالعه سایر عوامل تأثیرگذار از جمله بررسی نقش گروه دوستان و همسالان، مکان‌ها و سازمان‌های مربوط به امور دینی، مرشدان و رهبران دینی و فعالیت‌های رسانه‌ای نیز پرداخته شود. همچنین، با توجه به نقش تقویت در دینداری نوجوانان، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، به بررسی و مطالعه تأثیرگذاری تقویت غیرمستقیم و جانشینی و همچنین بررسی تفاوت برنامه‌های تقویتی بر دینداری نوجوانان پرداخته شود.

منابع

- اصلانی، خالد و همکاران، ۱۳۹۲، «آزمون مدل دلبستگی به پدر و مادر با اضطراب و افسردگی با میانجی‌گیری دلبستگی به خدا»، *مسابره و روان‌درمانی خانواده*، ش ۳، ص ۴۱۹-۴۳۷.
- بازرگان، عباس و همکاران، ۱۳۷۶، *روش تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، نشر آگاه.
- بشارت، محمدعلی، ۱۳۸۴، *هنجارپایی مقیاس دلبستگی بزرگسال، گزارش پژوهشی*، تهران، دانشگاه تهران.
- تنهای رشوانلو، فرهاد، ۱۳۸۷، *رابطه ادراک از سبک‌های فرزندپروری با پیشرفت تحصیلی: نقش واسطه‌ای انگیزش تحصیلی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی تربیتی، تهران، دانشگاه تهران.
- خدایاری فرد، محمد و همکاران، ۱۳۸۸، *آماده‌سازی مقیاس دینداری و ارزیابی سطوح دینداری ائتلاف مختلف جامعه ایران*، گزارش پژوهشی، سازمان ملی جوانان، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت علوم، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۹۷، «ساخت و ارزیابی روان‌سنجی مقیاس دینداری نوجوانان دبیرستانی ایران»، *اسلام و روان‌شناسی*، ش ۲۲، ص ۱-۲۱.
- خلیلی فر، مینا و همکاران، ۱۳۹۲، «مطالعه تأثیر سبک فرزندپروری والدین بر سبک جهت‌گیری مذهبی در دانش‌آموزان پایه سوم دوره متوسطه شهر شیراز»، *پژوهش‌نامه تبلیغی*، ش ۱، ص ۵۷-۸۲.
- رستگار خالد، امیر، ۱۳۹۲، «سرمايه اجتماعي خانواده و دینداری جوانان»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، ش ۳، ص ۵۵-۸۶.
- سپاه‌منصور، مژگان و همکاران، ۱۳۸۷، «ادراک دلبستگی کودک، دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به خدا»، *روان‌شناسان ایرانی*، ش ۱۵، ص ۲۵۳-۲۶۵.
- فقیهی، علی‌نقی و حسن نجفی، ۱۳۹۲، «عوامل تربیت عاطفی فرزندان در خانواده؛ برگرفته از احادیث»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۲، ص ۵-۲۷.
- قاسمی، وحید، ۱۳۹۱، «برآورد حجم نمونه در مدل‌های معادله ساختاری و ارزیابی کفایت آن برای پژوهشگران اجتماعی»، *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۳۶، ص ۱۶۱-۱۳۸.
- لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۸۱، «روان‌شناسی رشد اخلاقی ارزشی دینی در نوجوانی و جوانی (قسمت دوم)»، *معرفت*، ش ۳۱، ص ۴-۳۵.
- نیک‌منش، زهرا، ۱۳۹۰، «عوامل مؤثر بر دینداری نوجوانان: تربیتی، روان‌شناختی و اجتماعی»، *تعلیم و تربیت*، ش ۱۰۸، ص ۴۷-۶۶.
- هادیان، سیدعلی و همکاران، ۱۳۹۲، «تأثیرات والدین بر دینداری فرزندان از منظر روان‌شناسی دین»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۱۳، ص ۲۵-۴۶.
- Bandura, A, 2003, "Commentary: On the Psychosocial Impact and Mechanisms of Spiritual Modeling", *The International Journal for the Psychology of Religion*, v. 13 (3), p. 167-173.
- Bartholomew, K, & Horowitz, L. M, 1991, "Attachment styles among young adults: a test of a four-category model", *Journal of personality and social psychology*, v. 61 (2), p. 226-241.
- Darling, N, & Steinberg, L, 1993, "Parenting style as context: An integrative model", *Psychological Bulletin*, v. 113, p. 487-496.
- Dawkins, R, 2006, *The God delusion*, Boston: Houghton Mifflin.
- Dennett, D. C, 2006, *Breaking the spell: Religion as a natural phenomenon*, New York, Penguin.
- Dhami, S, & Sheikh, A, 2000, "The Muslim family: Predicament and promise", *The Western Journal of Medicine*, v. 173, p. 352-356.
- Ghobary Bonab, B, et al, 2013, "Attachment to God in Islamic spirituality", *Journal of Muslim Mental Health*, v. 7 (2), p. 77-104.
- Glanville, J. L, et al, 2008, "Religious involvement and educational outcomes: The role of social capital and extracurricular participation", *The Sociological Quarterly*, v. 49, p. 105-137.

- Granqvist, P., & Hagekull, B., 1999, "Religiousness and perceived childhood attachment: Profiling socialized correspondence and emotional compensation", *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 38, p. 254-273.
- Granqvist, P., 1998, "Religiousness and perceived childhood attachment: On the question of compensation or correspondence", *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 37, p. 350-367.
- Granqvist, P., 2002, "Attachment and religiosity in adolescence: Cross-sectional and longitudinal evaluations", *Personality and Social Psychology Bulletin*, v. 28, p. 260-270.
- Granqvist, P., et al., 2007, "Examining Relations Among Attachment, Religiosity, and New Age Spirituality Using the Adult Attachment Interview", *Developmental Psychology*, v. 43 (3), p. 590-601.
- Granqvist, P., et al., 2014, "Attachment, religiousness, and distress among the religious and spiritual: Links between religious syncretism and compensation", *Mental Health, Religion & Culture*, v. 17 (7), p. 726-740.
- Hazan, C., & Shavar, P. R., 1987, "Romantic love conceptualized as an attachment process", *Journal of Personality and Social Psychology*, v. 52, p. 511-524.
- Hood, R. W., et al., 2009, *The Psychology of Religion: An Empirical Approach*, New York, Guilford Press.
- Johnson, S. E., & et al., (Eds.), *Nurturing child and adolescent spirituality: Perspectives from the world's religious traditions* (pp. 352-365). Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Kimball, C. N., et al., 2013, "Meaning Making in Emerging Adults' Faith Narratives: Identity, Attachment, and Religious Orientation", *Journal of Psychology and Christianity*, v. 9, p. 221-238.
- Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R., 1990, "Attachment theory and religion: Childhood attachments, religious beliefs, and conversion", *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 29, p. 315-334.
- Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R., 1992, "An attachment-theoretical approach to romantic love and religious belief", *Personality and Social Psychology Bulletin*, v. 18 (3), p. 266-275.
- Kirkpatrick, L. A., 2005, *Attachment, evolution, and the psychology of religion*, Guilford Press.
- Loewenthal, K. M., 2008, *The Psychology of Religion: A Short Introduction*, Oxford: One world.
- Maccoby, E. E., 1992, "The Role of parents in the socialization of children: An historical overview", *Developmental Psychology*, v. 28 (6), p. 1006-1017.
- McDonald, A., et al., 2005, "Attachment to God and parents: Testing the correspondence vs. compensation hypotheses", *Journal of Psychology and Christianity*, v. 24, p. 21-28.
- Nelson, J. M., 2009, *Psychology, Religion and Spirituality*, New York, Springer.
- Oman, D., et al., 2008, "How dose one become spiritual? The Spiritual Modeling Inventory of Life Enviroments (SMILE)", *Mental Health, Rrligion & Culcure*, v. 12 (5), p. 427-456.
- Parcel, T. L., & Dufur, M., 2009, "Family and school capital explaining regional variation in math and reading achievement", *Research in Social Stratification and Mobility*, v. 27 (3), p. 157-176.
- Piedmont, R. L., 2005, "The Role of Personality in Understanding Religious and Spiritual Constructs", *Handbook of the Psychology of Religion and Spirituality*, (pp.253-273), R. F. Paloutzian & C. L. Park (eds), New York: Guilford Press.
- Proctor, M. T., 2006, *The God Attachment Interview Schedule: Implicit and explicit assessment of attachment to God*, Unpublished Doctoral Dissertation, School of Psychology, University of Western Sydney, Australia.

- Robbins, R. J, 1995, *An assessment of perceived parental autonomy-support and control: Child and parent correlates*, University of Rochester, Department of Psychology.
- Roehlkepartain, E. C, et al, 2005, *The handbook of spiritual development in childhood and adolescence*, Sage Publications.
- Schoenfeld, W. N, 1993, *Religion and human behavior*, Boston: Authors Cooperative.
- Silberman, I, 2003, "Spiritual Role Modeling: The Teaching of Meaning Systems", *International Journal for the Psychology of Religion*, v. 13(3), p. 175-195.
- Stanojević, T. S, & Krnetić, A. H, 2014, *Affective Attachment and Relegiosity*, TEME: Casopis za Društvene Nauke.
- Strand, P. S, 2009, "Religion as schedule-induced behavior", *The Behavior Analyst*, v. 32 (1), p. 191-211.
- Taylor, P. K, 2006, "Personal responsibility with communal support: The spiritual education of Muslim children". In K. M. Yust, A. N.